سالها است نه ارض ساکن است و نه اهل آن گاهی بحرب مشغول و هنگامی ببلاهای ناگهانی معذّب بأساء و ضرّاء ارض را احاطه نموده مع‌ذلک احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علّت آن چه اگر ناصح حقیقی کلمه‌ئی فرمود آن را بر فساد حمل نموده‌اند و از او نپذیرفته‌اند انسان متحیّر که چه گوید و چه عرض نماید دو نفس دیده نمیشود که فی‌الحقیقه در ظاهر و باطن متّحد باشند آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کلّ از برای اتّحاد و اتّفاق خلق شده‌اند

حضرت موجود میفرماید: "ای دوستان سراپردهٴ یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یک‌دیگر را مبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار" انتهی

انشآءالله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف مقدّس فرماید اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حقّ جلّ جلاله‌اند همّت نمایند و به ما ینتفع به من علی الأرض قیام فرمایند عالم را انوار آفتاب عدل اخذ نماید و منوّر سازد

حضرت موجود میفرماید: "خیمهٴ نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات..."

و در مقام دیگر میفرماید: "یا معشر الأمرآء لیس فی العالم جند اقوی من العدل و العقل..."

طوبی لملک یمشی و تمشی امام وجهه رایة العقل و عن ورائه کتیبة العدل انّه غرّة جبین السّلام بین الأنام و شامة وجنة الأمان فی الامکان انتهی

فی‌الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد